

جایگاه نظریه، فرانظریه، روش و روش‌شناسی در مطالعه حقوق بین‌الملل

علیرضا ابراهیم گل *

محمد صالح عطار **

شناسه دیجیتال اسناد (DOI): 10.22066/cilamag.2019.35081

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۳

چکیده

روابط انسان‌ها با یکدیگر و با محیط پیرامونی، در طول تاریخ، پیوسته تغییر کرده است. از این رو تحول، ویژگی جدانشدنی حیات انسان است. این تحولات به خلق و محو پدیده‌های مختلف اجتماعی و مناسبات میان آن‌ها، به‌عنوان موضوع علم حقوق منجر می‌شود. علما و اندیشمندان حقوقی با درک این وضعیت، وظیفه خود را تدوین ایده‌ها و نظریاتی می‌دانند که هرچه بهتر بر این پدیده‌ها انطباق داشته و به بهترین نحو با طراحی و توسل به بهترین فنون، بتواند نظم میان آن‌ها را توصیف و راهبری کرده یا در صورت فقدان نظم، به تنظیم مناسبات این پدیده‌ها کمک کند و هم‌زمان به افق‌های مطلوب پیش رو هدایت نماید. مسائل نظری حقوق بین‌الملل به مثابه آوردگاه برخورد دیدگاه‌های متمایز در قلمرو زندگی و مناسبات انسانی، امروزه بیش از پیش محتاج هدفمندشدن و انسجام‌یافتن است. باید ابزارها، اسلوب و فنون حقوقی این مهم را در محتوا و روش مطالعه حقوق بین‌الملل دنبال کرد. بر همین اساس در این مقاله، چهار مفهوم نظریه، فرانظریه، روش و روش‌شناسی با هدف برداشتن قدمی ولو اندک در راستای آگاهانه‌کردن مبادی دانش‌ورزی در قلمرو مسائل پژوهشی در حقوق بین‌الملل مطالعه خواهد شد و به این ترتیب، اهمیت مسائل نظری و روش‌های نظریه‌پردازی حقوقی در ساحت حقوق بین‌الملل با تأکید بر فایده و ضرورت مطالعه چندروشی در قلمرو حقوق بین‌الملل، با کمک گرفتن از فن فرانظریه‌پردازی حقوقی بازاندیشی می‌شود.

واژگان کلیدی

نظریه، فرانظریه، روش، روش‌شناسی، حقوق بین‌الملل

* alirezaabrahimgol@hotmail.com

* استادیار دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم

** mohasa257@yahoo.com

** نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم

مقدمه

هر نوع پژوهش از مبنا یا مبانی نظری مختص به خود آغاز می‌شود؛ خواه این مبانی تدوین شده و منقح باشند و خواه نباشند. این مبانی با تعریف چستی مفهومی مفاهیم اصیل مورد استفاده در آن پژوهش، یعنی مبادی تصویری پژوهش آغاز و با شناخت چگونگی پردازش آن ادامه می‌یابد. تعیین این مبادی تصویری و در پرتو آن، مبادی تصدیقیه، به نوبه خود در تعیین اینکه چه انواعی از مسائل پژوهشی معنادار یا مفید هستند و چه داده‌هایی بررسی می‌شوند یا باید بررسی شوند و اینکه این داده‌ها چگونه تحلیل و ارزیابی می‌شود (روش) اثر مستقیم دارد.

مبادی تصویری و تصدیقیه، عمدتاً غیرآگاهانه و معمولاً بر مبنای چگونگی تبادر اولیه یک موضوع به ذهن، در پژوهش‌ها مفروض تلقی می‌شود و بر فرآیند و برآیند پژوهش اثر می‌گذارد. جریان پژوهش، همان روش تحقیق و برآیند آن، همان نظریه پژوهش است. بنابراین بهتر است که هر پژوهشگر، این مبادی را در تحقیق خود که بر روش و نظریه پژوهش او اثر می‌گذارد، آگاهانه تبیین کرده و به آن ملتزم باشد.

به جهت اختلاف در همین مبادی و روش‌های مطالعه حقوق بین‌الملل، از دیرباز راجع به ماهیت و جوهره حقوق بین‌الملل نزد دستگاه‌های فکری و طرفداران آن‌ها اختلاف نظر وجود داشته و کماکان نیز دارد.^۱ هرچند که از نظر فرانک، «حقوق بین‌الملل به مرحله فراهستی‌شناسی^۲ وارد شده است [و] حقوق دانان بین‌المللی نیازی به دفاع از وجود حقوق بین‌الملل ندارند. ایشان با رهایی از محدودیت‌های هستی‌شناسی تدافعی^۳ [حقوق بین‌الملل]، هم‌اکنون قادر به ارزیابی انتقادی محتوای^۴ آن هستند». با این همه، لاتریباخت معتقد است از آنجا که نویسندگان، نقاط عزیمت متفاوت و نوعاً نامشخصی اتخاذ می‌کنند، تعجب‌برانگیز نیست که پیروی از پیش‌فرض‌های نظری به نتایج مختلفی در خصوص حقوق بین‌الملل منجر می‌شود.^۶ به هر روی در این پژوهش با رویکردی عقلانی، هدف آن است تا جایگاه نظریه، فرایندها، روش و روش‌شناسی در حقوق بین‌الملل تشریح شود. با انجام این مهم، روشن می‌شود که اولاً، هرچند به بیان فرانک، حقوق بین‌الملل به مرحله فراهستی‌شناسی وارد شده است، این به آن معنا نیست

1. Tomuschat, Christian, *International Law: Ensuring the Survival of Mankind on the Eve of a New Century, General Course on Public International Law*, Hague Academy of International Law, The Collected Courses, vol. 281, 2001, p. 25.

2. Post-ontological Era: چنانچه وی در ادامه عبارت خود توضیح می‌دهد مراد از این عبارت آن است که امروزه راجع به اصل وجود گرایشی نظری در قلمرو دانش‌ورزی و کارورزی حقوقی به نام حقوق بین‌الملل، تردیدی وجود ندارد؛ از این رو مباحث حقوق بین‌الملل بیشتر راجع به حدود مفهومی آن است و نه اصل وجود آن.

3. Defensive ontology

4. Critical assessment of its content

5. Franck, Tom, *Fairness in International Law and Institutions*, Oxford: Clarendon Press, 1995, p. 6.

6. Lauterpacht, Hersch, *The Function of International Community*, Oxford: Clarendon Press, 1933, p. 57.

که دانشجویان، استادان و صاحبان اندیشه در این حوزه، از اندیشیدن در خصوص مسائل هستی‌شناختی حقوق بین‌الملل بی‌نیازند و ثانیاً، لازم است تا ایشان روش‌شناسی مختص به خود را در این حوزه تعیین نمایند و به آن ملتزم باشند و ابعاد توسل و التزام به روش‌شناسی خاص خود را در نظر داشته و مستمراً فعالیت علمی خود را با ارجاع به این روش‌شناسی ارزیابی نمایند و در نهایت در خصوص محدودیت‌های روش‌شناسی مدنظر خود، اندیشیده و تلاش کنند تا با توسل به اسلوب‌ها و فنون با ظرفیت بیشتر (نظیر فرانظریه) از محدودیت‌های توسل به مطالعه تک‌روشی حقوق بین‌الملل بگریزند. در این پژوهش، با طرح مفهوم دکترین حقوقی، نسبت آن با نظریه حقوقی تشریح می‌شود. سپس با معرفی نظریه به کمک سه مفهوم سیستم، روش و پارادایم، فن فرانظریه‌پردازی حقوقی مورد بحث قرار گرفته و کارکرد آن در حقوق بین‌الملل تبیین و ارزیابی خواهد شد.

الف. نظریه و فرانظریه

برخی معتقدند در فضای دانش‌ورزی حقوق، کلان‌ترین مفهوم، دکترین حقوقی است. در این معنا، دکترین حقوقی^۷ به‌عنوان مفهومی که در مقابل عملکرد حقوقی^۸ قرار می‌گیرد، طیف وسیعی از موضوعات دانش حقوق از مسائل فلسفی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه تا مسائل فنی و محتوایی حقوق را در بر می‌گیرد. از این‌رو برخی دکترین حقوقی را معادل علم حقوق^۹ و به معنای مطالعه علمی حقوق در معنای وسیع کلمه می‌دانند.^{۱۰}

مطالعه علم^{۱۱} حقوق (دکترین حقوقی) به کمک روش‌های متمایز، قابل انجام است. از دیگر سو از آنجا که حقوق، دانشی چندوجهی است، پرداختن به آن از نقطه‌نظر هر وجه، شیوه متمایز مطالعه حقوق از همان وجه است. از همین روست که مکاتب حقوقی مختلف ایجاد شده است. با این بیان، روش‌ها و وجوه متمایز و متنوع مطالعه حقوق (بین‌الملل) در چارچوب مکاتب مختلف ظهور می‌کنند و این مکاتب نیز در فضایی کلی‌تر به نام دکترین حقوقی متجلی می‌شوند.^{۱۲}

7. Legal doctrine

8. Legal practice

9. Legal science

۱۰. شایان ذکر است که دیدگاه دیگری نیز در این زمینه وجود دارد؛ در این دیدگاه، دکترین حقوقی متمایز از علم حقوق است. بر این اساس، کارکرد دکترین حقوقی، تولید حقوق است. در نقطه مقابل علم حقوق، تحلیل پدیده حقوقی موجود است. برای مطالعه بیشتر، ن.ک:

Chevallier, Jacques, *Doctrines Juridiques Et Science Juridique*, Droit Et Société, vol. 50, 2002, p. 105.

۱۱. Science: علم، روش یک‌دست و سیستمی کسب دانش تعریف شده است:

Van Hoecke, Mark, *Methodologies of Legal Research, Which Kind of Method for What Kind of Discipline?*, Oxford and Portland, Oregon, 2011, p. 21.

12. *Ibid.*, p. viii-ix.

بر این اساس، حقوق، «رشته‌ای علمی به معنای خاص خود با روش‌شناسی مشخصی است که در بنیادی‌ترین ویژگی‌هایش، کاملاً قابل قیاس با روش‌شناسی مورد استفاده در سایر رشته‌های علمی است» و دکتترین حقوقی ابزار اصلی مطالعه حقوق است. با این بیان می‌توان دکتترین حقوقی را معادل علم حقوق دانست.^{۱۳}

مطالعه علم حقوق و دکتترین حقوقی، به کمک ابزار نظریات حقوقی میسر می‌شود؛^{۱۴} این نظریات، هریک از نقطه‌نظر و وجهی خاص^{۱۵} به مطالعه علمی حقوق می‌پردازند و دارای نکات اشتراک و افتراق با یکدیگرند. نظریه‌پردازی حقوقی در قلمرو حقوق بین‌الملل به جهت اینکه اولاً، نسبت به سایر حوزه‌های حقوق، مولودی کم‌سابقه‌تر است و ثانیاً، در خصوص حقوق بودن آنچه موسوم به حقوق بین‌الملل است، اختلاف‌نظر زیادی وجود داشته و دارد، کم‌رنگ‌تر نمایان شده است. با این همه، در سالیان اخیر، به جهت رشد روزافزون وجه حقوقی بین‌الملل در اداره مناسبات بشر، نگاه نظریه‌مند به این حوزه، بیشتر احساس شده است. نظر به این نیاز و با عنایت به اینکه مطالعه حقوق به صورت کلی و حقوق بین‌الملل به صورت خاص، به‌عنوان حوزه دانشی، مستلزم داشتن نظریه و روش متناظر با آن است، خواه این نظریه و روش، آگاهانه مورد توجه صاحب آن باشد و خواه ناآگاهانه از آن استفاده کند،^{۱۶} در این قسمت از مقاله، مفهوم و جایگاه نظریه و سپس مفهوم فرانظریه در ساحت حقوق بین‌الملل، تشریح و ارزیابی خواهد شد.

۱. نظریه

بسیاری از متفکرین حوزه حقوق، مایل نیستند که صراحتاً خود را نظریه‌پرداز بدانند؛ این امر در وهله اول و تا حدود زیادی ناشی از بیمی است که اندیشمندان از دشواری‌های پرداختن به «نظریه» دارند و در وهله دوم، منبعث از این دیدگاه رایج در میان بیشتر علمای حقوق بین‌الملل

13. *Ibid.*, p. 17.

14. البته برخی نظریه و دکتترین را معادل یکدیگر می‌دانند. به‌عنوان نمونه، ملکم‌شاه در جای‌جای کتاب حقوق بین‌الملل خود، این دو واژه را در معنایی مشابه و در موارد مختلف به کار گرفته است. او ۳۱۰ مرتبه از اصلاح دکتترین و ۱۹۴ مرتبه از اصطلاح نظریه بهره برده و در این زمینه تعریف و تفکیک مشخصی ارائه نموده است. بسیاری از اندیشمندان و نویسندگان شناخته‌شده حقوق بین‌الملل، این روش را به کار برده‌اند. به منظور مطالعه در این خصوص به صورت کلی، ن.ک:

Shaw Qc, Malcolm N., *International Law*, Cambridge University Press, 6th Edition, 2008.

15. حقوق دارای ابعاد هرمنوتیک، استدلالی، تجربی، توضیحی، منطقی و هنجاری است. می‌توان حقوق را از نقطه‌نظر هریک از این ابعاد مطالعه کرد. هر بُعد، روش خاص خود را در مطالعه حقوق عرضه خواهد نمود. اختلافات اندیشمندان در زمینه نظریات حقوقی خود و دکتترین حقوقی تا حدود زیادی راجع به نقطه‌نظر مطالعه علمی حقوق است. ن.ک:

Ibid., pp. 4-11.

16. Cryer, Robert, Tamara Hervey, Bal Sokhi-Bulley with Alexandra Bohm, *Research Methodologies in EU and International Law*, Oxford and Portland, Oregon, 2011, p. 5.

مبنی بر این است که بین نظریه و عمل، فاصله زیادی وجود دارد.^{۱۷} برخی دیگر نیز معتقدند که اساساً در قلمرو حقوق بین‌الملل، صحبت از نظریه، نادرست است. *یان برونلی* معتقد است «بدون هیچ شکی، نظریه، عامل آسیب به پژوهش حقوقی شده است».^{۱۸} البته دیدگاه *برونلی* در باب نظریه نیز خود نوعی نظریه است و چنانچه گفته شد، هیچ پژوهشی از مؤلفه‌های نظری خالی نبوده و نخواهد بود.

برخی نظیر *ثریلوی* نیز علی‌رغم اعتقاد به اهمیت و جایگاه نظریه معتقدند «بسیار غیرمحمتم است که حقوق‌دان مدرن بتواند ایده‌ای طرح کند که در دوران خود او یا در دوره‌های بعد، قادر به انجام کاری باشد که «پدران بنیان‌گذار» حقوق بین‌الملل نظیر *گروسویوس*، *واتل*، *بینکرشوک*، *پوفندورف* و *سوآرز* انجام داده‌اند. عصر نظریه سپری شده است و شاید هیچ‌گاه بازنگردد».^{۱۹} در این نگاه نیز هرچند امکان طرح نظریه‌ای که هم‌سنگ نظریات مطرح و موجود باشد منتفی تلقی شده است، به‌صورت ضمنی بر این مهم دلالت دارد که فهم نظریات و مبنای تحلیل و انتخاب از میان آن‌ها کمترین وظیفه‌ای است که هر پژوهشگر باید آن را به‌خوبی در ابتدای پژوهش انجام دهد. با این مقدمه می‌توان گفت که مقدمه هر پژوهش، تعیین ارتباط آن با مسائل نظری است و این امر خود مستلزم تعریف نظریه است. تعریف از نظریه حقوقی به‌صورت کلی و نظریه حقوق بین‌الملل را می‌توان به دو نوع تعریف کانتی (عقلانی) و غیرکانتی (تجربی) تقسیم کرد.^{۲۰}

کانت نظریه را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از قواعد، اگرچه مشتمل بر قواعد عملی، نظریه نامیده می‌شود، به این شرط که قواعد مذکور، اصولی با ماهیت نسبتاً عمومی تلقی شوند و از شرایط متعددی که در هر حال، کاربرد عملی آن‌ها را لزوماً تحت تأثیر قرار می‌دهد، انتزاع شود. در نقطه مقابل، همه اعمال، رویه تلقی نمی‌شوند، بلکه تنها تحقق اعمالی با هدف خاص که منطبق با برخی اصول عمومی رویه‌ای است، رویه تلقی می‌شوند».^{۲۱} این تعبیر *کانت* به این معناست که کارکرد نظریه، تدارک و هدایت عملکرد با طرح چارچوبی نسبتاً انتزاعی به منظور

۱۷. بر این اساس، فعالان قلمرو دانش‌ورزی حقوق به دو دسته اندیشمند (scholars) و دانش‌ورز (practitioner) تقسیم شده‌اند.

۱۸. ن.ک:

Brownlie, Ian, *The Reality and Efficacy of International Law*, 1981, British Yearbook of International Law, vol. 52, Iss. 1, p. 627.

۱۹. ن.ک:

Hwa, Thirlway, *International Customary Law and Codification*, Leiden: Sijthoff, 1972, p. 33.

۲۰. Golding, Martin P. and William A. Edmundson (Eds), *The Blackwell Guide to the Philosophy of Law and Legal Theory*, Blackwell Publishing, 2005, p. 201.

۲۱. Scobbie, Iain, "A View of Delft: Some Thoughts about Thinking about International Law", in *International Law*, Edited By Malcolm Evans, Oxford University Press, First Published 2003, p. 63.

فهم و تصمیم‌گیری در خصوص عمل است. البته او معتقد است که نظریه کافی نیست. دانش تجربیدی^{۲۲} ارائه شده در نظریه «باید به واسطه عمل قضاوت فعالانی که موارد اعمال قاعده را از موارد عدم اعمال آن تمیز می‌دهند، حمایت شود»^{۲۳}. ولی از نظر کانت در هر حال، نظریه لازم است زیرا طرحی روشنفکرانه و عقلانی^{۲۴} به منظور فهم جهان یا ابعاد خاصی از فعالیت‌های بشری را فراهم می‌کند. کانت معتقد است «هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که در شاخه‌ای از علم به صورت منظم کار می‌کند و در عین حال با نظریه به عنوان امری بی‌اهمیت برخورد کند جز اینکه نشان دهد در موضوع مورد ادعای خود، فاقد آگاهی است. بدون تردید، انسان می‌تواند تصور کند که به واسطه نظریه به بیش از آنچه صرفاً با اشتغال به تجارب و آزمایش‌ها بدون توسل به اصول مجتمع مشخص (که نظریه نامیده می‌شود) و بدون مرتبط کردن فعالیت‌هایش، به کلی یکپارچه^{۲۵} (که چنانچه به صورتی روش‌مند انجام شود، از دیدگاه این پژوهش سیستم تلقی می‌شود، خواهد بود) نایل می‌شود، دست یابد»^{۲۶}.

به‌واقع، کانت سیستم را مجموعه‌ای منسجم از دانش تلقی می‌کند و نه مجموعه‌ای ساده از قواعد عام فاقد ارتباط، و انسجام این مجموعه را در پیوند آن با نظریه می‌داند و از این رهگذر علاوه بر تعریف نظریه، بر جایگاه و کارکرد آن تأکید دارد. نظریه، اطلاعات ذی‌ربط رشته‌ای مشخص یا مجموعه‌ای از دانش را با تدارک ساختاری معین و با انسجام‌بخشیدن به رشته یا مجموعه مشخصی از دانش، قابل فهم می‌کند. البته کانت بسیار هوشمندانه، مفهوم نظریه را با مفهوم سیستم نیز پیوند می‌دهد؛ به این معنا که سیستم محصول تعیین‌یافته نظریه و ظهور عملی و بیرونی آن است.^{۲۷}

البته نظریه از نقطه‌نظرات دیگری نیز تعریف شده است. نظریه در تعریف غیرکانتی، فرضیه قابل بررسی که از منظر تجربی اثبات شده، تعریف شده است و برخی دیگر آن را توصیفی از بخشی از جامعه بیان کرده‌اند.^{۲۸} این تعاریف، از نقطه‌نظری عملی و تجربی به نظریه می‌نگرد. علی‌رغم اختلافاتی که در باب تعریف نظریه وجود دارد، می‌توان قدر متیقن مورد قبول بیشتر تعاریف از نظریه را استخراج کرد.

بر این اساس، نظریه حقوقی، «سیستمی منسجم از گزاره‌ها، دیدگاه‌ها و مفاهیم متجانس

22. Abstract knowledge

23. *Ibid.*

24. Intellectual blueprint

25. Integral whole

26. *Ibid.*

27. *Ibid.*

28. Mattheis, Clemens, "The System Theory of Niklas Luhmann and the Constitutionalization of the World Society", *Goettingen Journal of International Law*, No. 4, 2012, p. 627.

است که مرتبط با سیستم حقوقی، یا جزئی از آن سیستم بوده و به نحوی پردازش شده‌اند که می‌توان از آن‌ها فرضیاتی را در خصوص وجود (اعتبار) و تفسیر مفاهیم، قواعد یا اصول حقوقی انتزاع کرد؛^{۳۰} نظریه حقوقی، مشتمل بر مفروضاتی (اصول متعارفه و اصول موضوعه) است که چارچوب پارادایمیک آن نظریه را در بر دارد.^{۳۱} در ادبیات تحلیل گفتمانی، این مفروضات که چارچوب پارادایمیک نظریه را در بر دارند، با عنوان «دال مرکزی» شناخته می‌شوند. دال مرکزی «شخص، نماد یا مفهومی است که سایر دال‌ها حول محور آن» شکل می‌گیرد. «دال‌هایی را که حول دال مرکزی گرد هم می‌آیند، وقته می‌نامند».^{۳۲} با استفاده از این ادبیات می‌توان نظریه حقوقی را مجموعه‌ای از وقته‌های هنجاری دانست که حول دال مرکزی هنجاری شکل می‌گیرد. بر این مبنا در یک معنای عام، نظریه/نظریات گزاره(های) دانشی منسجم (سیستمی) و متضمن بستر دانشی مختص به خود هستند که مدعی‌اند می‌توانند مسئله یا مجموعه مسائلی از امور را توصیف و برای حل معضلات آن‌ها راه‌حل ارائه و صحت یا کارایی راه‌حل خود را اثبات کنند. نظریه حقوق بین‌الملل نیز معنایی مشابه با معنای نظریه حقوقی دارد، با این تفاوت که نظریات حقوق بین‌الملل، گزاره(های) دانشی منسجم (سیستمی) و متضمن بستر دانشی مختص به خود هستند که مدعی‌اند می‌توانند مسئله یا مجموعه مسائلی از امور مرتبط با حقوق بین‌الملل را توصیف و برای حل معضلات این قلمرو از دانش حقوق، راه‌حل ارائه و صحت یا کارایی راه‌حل خود را اثبات و از این رهگذر به تشکیل سیستم حقوقی بین‌المللی کمک کنند. با این تعریف، ارائه نظریه حقوقی به منزله نظریه‌سازی^{۳۱} است و از آنجا که نظریه، چنان‌که در نظریه کانت هم به روشنی آمد، شأن و مبنای ذهنی سیستم تلقی می‌شود، به‌واقع ارائه نظریه به معنای سیستم‌سازی^{۳۲} است. بر این مبنا، هدف از نظریه‌سازی، ترکیب تفاسیر خاص مفاهیم، اصول و قواعد حقوقی به نحوی است که یک کل سیستماتیک را شکل دهد.^{۳۳} بر این اساس، می‌توان گفت که نظریه و سیستم، دو روی یک سکه‌اند.

۲. فرانظریه

یکی از توسعه‌های روی‌داده در قلمرو فلسفه علوم و در راستای بهره‌برداری از ظرفیت نظری دیدگاه‌های مختلفی که هریک به وجه خاصی از حقوق نظر دارند و با روشی خاص، آن وجه را

29. Van Hoecke, Mark, *op. cit.*, p. 15.

۳۰. حاجی‌حسینی، بهاره و عزت‌الله سام آرام؛ «تحلیل گفتمان دولت اصلاحات و جایگاه فقرزدایی در آن»؛ *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۳، صص ۷-۸.

31. Theory building

32. Systematisation/Systemizing

33. Van Hoecke, Mark, *op. cit.*, p. 17.

نظریه‌مند می‌کنند، طرح مفهوم «فرانظریه»^{۳۴} است. امروزه استفاده از پیشوند «فرا» و ترکیبات مختلف آن نظیر «فرا-تحلیل»^{۳۶} در ادبیات علوم مختلف رایج شده است.^{۳۷}

از فرانظریه در علوم، تعاریف متعدد و متفاوتی ارائه شده است. با وجود این، فرانظریه «یک انگاره اصلی و عنصر کانونی دارد که قدر متیقن» این تعاریف است.^{۳۸}

فرانظریه، نظریه‌ای ناظر بر نظریات دیگر است؛ لذا می‌توان آن را نظریه نظریات دانست. به‌صورت کلی و عام، فرانظریه به فرآیند و برآیند تولید دیدگاهی که ترکیبی یکپارچه و منسجم از چند نظریه است، اطلاق می‌شود.^{۳۹} طراحی فرانظریه معمولاً از مفروضات (اصول متعارفه و موضوعه) نظریات مطرح در قلمرو دانشی خاص آغاز می‌شود و با استفاده از فنون متعدد و پیچیده از جمله انتزاع، تعمیم و تدوین می‌شود و در این مسیر، حسب مورد، امکان بهره‌برداری از فنون و اسلوب‌های متمایز عقلانی و تجربی نیز وجود دارد. حقوق بین‌الملل نیز در بهره‌برداری از این فن، از سایر ساحت‌های دانش‌ورزی مستثنا نبوده، هرچند اندکی دیرتر نسبت به آن قلمروهای دانش‌ورزی از این مهم بهره برده است.^{۴۰}

نیکولاس آنوف معتقد است، فرانظریه در قلمرو حقوق بین‌الملل به جهت نقصان گزاره‌های نظریات موجود در زمینه گزارشگری و قابلیت توصیف جهان و واقعیات پیرامونی مطرح شده

34. Meta-theory

۳۵. بر اساس گزارش دانشنامه بریتانیکا این مفهوم برای اولین بار در قلمرو ریاضیات توسط دیوید هیلبرت استفاده شد و در ادامه در سایر علوم نیز به کار گرفته شد. به‌عنوان نمونه، رادولف کارناب نیز در فرامنطق زبان از آن بهره برده است. ن.ک: <https://www.britannica.com/topic/metatheory> (visited at 10/3/2018).

36. Meta-analysis

۳۷. به منظور مطالعه در این خصوص، ن.ک:

Sarbo, Janos J., "Meta-theory for Knowledge Representation", *Radboud University*, ICIS, Nijmegen, The Netherlands, Available at: <http://ceur-ws.org/Vol-1100/paper14.pdf> (visited at 2017), Ravi S. Gajendran and David A. Harrison, "The Good, the Bad, and the Unknown about Telecommuting: Meta-Analysis of Psychological Mediators and Individual Consequences", Pennsylvania State University, *Journal of Applied Psychology*, *The American Psychological Association*, 2007, vol. 92, No. 6, 1524-1541, "Love, Terence, Philosophy of Design: A Meta-Theoretical Structure for Design Theory", *Design Studies*, vol. 21, No. 3, 2000, pp.293-313, Fay, Brian, Theory and Metatheory in Social Science- Or, Why the Philosophy of Social Science Is So Hard", *Metaphilosophy*, vol. 16, Issue 2-3, 1985. Spaak, Torben, Meta-Ethics and Legal Theory: The Case of Gustav Radbruch, *Law And Philosophy*, 2009, vol. 28, pp. 261-290. Elaine Barnett-Page and James Thomas, "Methods for Research Synthesis Node, Evidence for Policy and Practice Information and Co-ordinating" (EPPI-) *Centre, Social Science Research Unit*, Institute of Education, 18 Woburn Square, London WC1H 0NS, Available at: <http://eprints.ncrm.ac.uk/690/1/0109%2520Qualitative%2520synthesis%2520methods%2520paper%2520NCRM.pdf> (visited at 10/3/ 2018).

۳۸. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ نظریه‌ها و فرانظریه‌ها در روابط بین‌الملل، مخاطب، ۱۳۹۴، ص ۸.

39. Wallis, Steven, "Integral Review, Emerging Perspectives of Metatheory and Theory: A Special Issue of Integral Review", *Editorial*, 2010, vol. 6, No. 3, p. 3.

۴۰. برخی از همین مفروضات به فرانظریه‌ها تعبیر کرده‌اند. ن.ک:

Van Hoecke, Mark, *op. cit.*, p. 15.

است.^{۴۱} بر این اساس، هسته معنایی پیش‌گفته از فرانظریه نیز در حقوق بین‌الملل صادق است. با وجود این، از فرانظریه در حقوق بین‌الملل به شیوه‌های متفاوت و موضوعات متنوع بهره برده شده است.^{۴۲}

استفاده از ظرفیت مفهومی فرانظریه در آثار اندیشمندان حقوق بین‌الملل به دو شیوه متمایز روی داده است. در شیوه اول، از فرانظریه به منظور مطالعه نظریه کلان، عام و کلی حقوق بین‌الملل یاد می‌شود. در روش دوم، از فرانظریه با هدف بررسی یک موضوع خاص در قلمرو حقوق بین‌الملل استفاده شده است. بنابراین می‌توان فرانظریه حقوق بین‌الملل را دو قسم فرانظریه کلان و فرانظریه خرد تلقی کرد.

در خصوص روش اول استفاده از فرانظریه (کلان) در حقوق بین‌الملل می‌توان به اثر *الکساندر پرنیک* که فرانظریه را در زمینه تعیین نظریه مطلوب در مطالعه حقوق بین‌الملل مطرح کرده است، اشاره داشت.^{۴۳} *توماس کلیدن* نیز با طرح نظریه قانون اساسی‌گرایی، این ادعا را که قانون اساسی‌گرایی می‌تواند نقش فرانظریه در حقوق بین‌الملل ایفا کند، مطرح کرده است.^{۴۴} استفاده از روش دوم فرانظریه یعنی فرانظریه خرد در حقوق بین‌الملل را در آثار افرادی نظیر *ماتیاس گولدمن* که به فرانظریه حقوقی در خصوص منابع حقوقی حقوق بین‌الملل پرداخته و در این میان از مرز نظریه فراتر رفته است^{۴۵} و *دانیل آستین‌گرین* که از فرانظریه به منظور ارائه دیدگاه خود در خصوص تفسیر بر مبنای هرمنوتیک از حقوق بین‌الملل بهره برده است، اشاره کرد.^{۴۶}

جرمی برومنتال از فرانظریه‌ای که فرانظریه خرد در حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود، به فرا-تحلیل^{۴۷} تعبیر کرده است. فراتحلیل از نقطه نظر وی، عبور از محدودیت‌های تحلیلی یک

41. Onuf, Nicholas, "The Constitution of International Society", *European Journal of International Law*, vol. 5, 1994, p. 3.

42. از تعابیر فرا-حقوق (Meta-Law)، فرا-قانون (Meta-Laws)، فرا قاعده (Meta-rules) و فراهنجار (Meta-norms)، فرا حقوق عرفی (Meta-customary Law) و ... نیز در همین راستا بهره برده شده است. ن.ک:

Kammerhofer, Jörg, "Uncertainty in the Formal Sources of International Law: Customary International Law and Some of Its Problems", *European Journal of International Law*, vol. 15, No. 3, 2004, pp. 523–553.

43. Peczenik, Aleksander, "Theory Choice in Jurisprudence", *Stockholm Institute for Scandinavian Law*, 2010, p. 295.

44. Kleinlein, Thomas, "Alfred Verdross as a Founding Father of International Constitutionalism?", *Goettingen Journal of International Law*, vol. 4, Iss. 2, 2012, p. 414.

45. Goldmann, Matthias, "Meta-Theory of the Sources of International Law, Exploring the Hermeneutics, Authority and Publicness of International Law", *Max Planck Institute for Comparative Public Law and International Law*; Goethe University Frankfurt - Research Center SAFE; Goethe University Frankfurt - Cluster of Excellence Normative Orders; Goethe University Frankfurt, 2016.

46. Green, Daniel Austin, "Intention and Interpretation: Towards a Meta-Theory of Legal Hermeneutics", *John Templeton Foundation*, 2009, p. 5.

47. Meta-analysis

نظریه خاص است بی‌آنکه ادعا کند محدودیت‌های نظری نظریات دیگر را برطرف می‌کند.^{۴۸} چنانچه اشاره شد، نظریه حقوقی از یک سو ویژگی سیستمی دارد و از دیگر سو، متعلق به چارچوب پارادایمیک خاصی (مفروضات یا اصول متعارفه و اصول موضوعه ویژه خود) است. با این فرض که فرانظریه مشتمل بر دو یا چندنظریه است و هر نظریه نیز خود متعلق به یک چارچوب پارادایمیک است، می‌توان اذعان کرد که فرانظریه به‌واقع نوعی فراپارادایم است. از آنجا که یکی از ویژگی‌های اصلی هر نظریه، روش خاص آن است، در ادامه، مفهوم روش و روش‌شناسی با تمرکز بر حقوق بین‌الملل ارزیابی می‌شود.

ب. روش و روش‌شناسی حقوقی بین‌الملل

در قسمت پیشین نشان داده شد که نظریه، نوعی سیستم است و هر سیستم به شیوه مختص به خود عمل می‌کند. این شیوه عملکرد هر سیستم (نظریه)، روش مختص آن نظریه (سیستم) است. از همین رو به منظور فهم صحیح هر نظریه لاجرم باید روش آن را دریافت. در این قسمت، ابتدا مفهوم کلی روش و روش‌شناسی توضیح داده و سپس معنای این دو مفهوم در حقوق بین‌الملل، تشریح و ارزیابی خواهد شد.

۱- مفهوم کلی روش و روش‌شناسی

در فرهنگ آکسفورد، روش،^{۴۹} شکل خاصی از آیینی که در هر شاخه از فعالیت ذهنی برای تدریس، تشریح و تحقیق و بررسی به کار گرفته می‌شود، تعریف شده است.^{۵۰} در فرهنگ تخصصی *لاند*، روش‌شناسی^{۵۱} زیرمجموعه منطق است و موضوع آن، مطالعه بعدی روش‌ها و خصوصاً روش‌های علمی تعریف شده است.^{۵۲} چنانچه از تعاریف واژگانی ارائه‌شده در این دو فرهنگ واژگان ملاحظه می‌شود، از نظر لغوی، معنای روش، عام‌تر از معنای روش‌شناسی است. با این حال، به تدریج با تبدیل روش‌شناسی به یکی از شاخه‌های علوم و توسعه تخصصی آن، تمایز آن از روش نمایان‌تر شد. از منظر اصطلاحی، روش‌شناسی، شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش در

48. Blumenthal, Jeremy A., "Meta-Analysis: A Primer for Legal Scholars", *Temple Law Review*, vol. 80, p. 203.

49. Method

۵۰. راتنر، استیون آر. و آن ماری اسلوتر؛ «ارزیابی روش‌های حقوق بین‌الملل: راهنمایی برای خوانندگان»، در: نیم‌نگاهی به روش‌شناسی حقوق بین‌الملل، [ترجمه مقاله‌های شماره آوریل ۱۹۹۹ از مجله امریکایی حقوق بین‌الملل]، ترجمه: علیرضا ابراهیم‌گل، خرسندی، ۱۳۹۲، ص ۲۰.

51. Methodology

۵۲. پیشین؛ مقدمه هدایت‌الله فلسفی، ص ۹.

عرصه معرفت بشری است و موضوع این دانش، شناخت روش کسب علم و معرفت است. روش در ارتباط مستقیم با عواملی نظیر موضوع معرفت، هدف معرفت، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی‌ای است که معرفت بر اساس آن شکل می‌گیرد. با این همه، معرفت در روش خود از نظریه‌ای که مبتنی بر آن است نیز تأثیرپذیر است.^{۵۳}

تعامل روش‌شناسی با علوم تعاملی، دوسویه و دیالکتیکی است. علوم، برخی از مبادی و اصول موضوعه روش‌شناسی را تأمین می‌کنند و روش‌شناسی، راه و شیوه صحیح اندیشه را به آن‌ها می‌آموزد و بدین ترتیب، هریک از این دو به غنا و گسترش مباحث دیگری می‌افزایند. ویژگی این تعامل از دیرباز مورد توجه متفکرین و منطق‌دانان بوده است. آنان کوشیده‌اند تا این تعامل را به گونه‌ای سامان بخشند تا مصون از برخی مشکلات روش‌شناختی نظیر دور یا تسلسل باشد. اصول اولیه منطق، گزاره‌های هستی‌شناسانه‌ای است که از فلسفه اخذ می‌شود، نظیر مبدأ عدم تناقض که به عدم امکان جمع یا رفع هستی و نیستی حکم می‌کند و این‌گونه اصول از زمره اولیاتی است که فلسفه در وصول به آن‌ها نیاز به تلاش علمی ندارد (اصول موضوعه). فلسفه در مراحل نخستین، با استفاده از اصول اولیه منطقی، اصول موضوعه و گاه موضوعات نوینی را برای کاوش‌های منطقی تهیه می‌کند و روش‌شناسی با استفاده از آن اصول به افق‌های جدیدی از معرفت راه می‌یابد و بدین ترتیب، تعامل مستمر روش‌شناسی و علوم در سطوح مختلف ادامه پیدا می‌کند.^{۵۴}

برخی معنای «روش‌شناسی» را متفاوت از معنای «روش» و در عین حال، مرتبط با آن می‌دانند. به زعم ایشان، روش، شیوه‌ای است که در آن، طرح پژوهشی دنبال می‌شود - آنچه به منظور بالابردن سطح دانش، آزمون ایده‌ها یا پاسخ به مسائل پژوهشی در عمل انجام می‌شود - به این معنا که روش، تحلیل و ارزیابی کمی یا کیفی است؛ ساده یا تطبیقی است؛ روش‌های جمع‌آوری داده‌ها - مرور ادبیات، تحلیل و ارزیابی متن‌محور، مشاهده، مطالعه موردی و مصاحبه - است.

از دیدگاه ایشان «روش‌شناسی» معنای نظری دارد. به علاوه، روش‌شناسی با زمینه پژوهش، ارتباط دارد. روش‌شناسی اندیشه یا طرح سؤال از یک موضوع یا در یک زمینه پژوهش را هدایت می‌کند. ایشان سپس تعریف خود را با مثال توضیح می‌دهند: «اگر پژوهشگر معتقد باشد، حقوق محصول نوشته‌شده بررسی‌ها و مذاکرات بین نهادهای خاص، مثلاً در اتحادیه اروپایی، محصول کار کمیسیون اروپایی، پارلمان و شورای اروپایی، و در حقوق بین‌الملل، محصول مذاکرات

۵۳. ساروخانی، باقر؛ «روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی»، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۲۴.

۵۴. پارسانیا، حمید؛ «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۰.

معاهدات چندجانبه است، شیوه‌ای که از طریق آن پژوهش در باب حقوق انجام می‌شود، عبارت از بررسی و تحلیل متون تولیدشده به واسطه مذاکرات است. در مقام ارائه مثال دیگر در قلمرو حقوق بین‌الملل می‌توان گفت اگر پژوهشگر معتقد باشد که حقوق باید ابزاری از لحاظ اخلاقی صحیح برای سازمان‌دهی مناسبات بین‌المللی، مثلاً در خصوص دولت‌های درگیر در مخاصمات مسلحانه باشد، بر این اساس و در این معنا، روش‌شناسی پژوهش در حقوق شامل بررسی و ارزیابی آنچه روش «اخلاقاً صحیح» ورود به مخاصمات مسلحانه است، خواهد بود و شاید علاوه بر این، شامل بررسی و ارزیابی این مسئله که آیا اساساً هنجار «اخلاقاً صحیح» پذیرفته شده است یا خیر و اینکه چگونه این پذیرش واقع شده است نیز باشد.^{۵۵}

فیشر و سایرین، روش‌شناسی را معادل آیینی سازماندهی^{۵۶} که اندیشمندان به‌عنوان بخشی از فعالیت فکری^{۵۷} به کار می‌برند، تعریف می‌کنند و به توصیف دیوید فلدمن از دانش خوب به‌عنوان الزام به تمرکز بر روش‌شناسی، بازخورد و ارتباط متقابل نقادانه توجه می‌کنند.^{۵۸} آن‌ها متذکر می‌شوند که «التزام به ارزش روش‌شناسی، التزام به روش‌شناسی خاصی نیست بلکه التزام به توسعه روش‌هایی است که «بهترین تناسب» را با نوع سؤالات مطرح دارند.^{۵۹}

برخی دیگر روش‌شناسی را «مطالعه علمی روش‌ها ... [که هدف از آن] کسب معرفت راجع به ماهیت موضوعی معین نیست بلکه استفاده عقلانی از معارف مکتسب است» می‌دانند.^{۶۰} به این ترتیب می‌توان برای روش‌شناسی ویژگی‌هایی را برشمرد: اول اینکه زیرمجموعه علم منطقی است و نوعاً به محتوای گزاره‌های علمی توجهی ندارد و معطوف به آیین‌ها یا فرآیندهای استدلالی نیل به این گزاره‌ها است.^{۶۱}

دوم اینکه روش‌شناسی نسبت به علوم دسته اول، ماهیتی پسینی دارد؛ به این معنا که ابتدا باید «معلوماتی درباره موضوع مورد نظر»^{۶۲} وجود داشته باشد تا با شناخت این معلومات بتوان روش نیل به این معلومات را ارزیابی و معرفی کرد؛ لذا روش‌شناسی از این منظر، علمی آلی است نه موضوعی و از این رو در پایین‌دست سایر معارف قرار می‌گیرد.

سوم اینکه روش‌شناسی علمی در راستای اثبات و تفسیر معارف موجود است و نه ایجاد

55. Cryer, Robert, *op. cit.*, p. 5.

56. Systematic procedure

57. Intellectual enterprise

58. Feldman, D., "The Nature of Legal Scholarship", *Modern Law Review*, vol. 52, 1989, pp. 498-517.

59. Crawford, James, *Chance, Order, Change: the Course of International Law General Course on Public International Law*, The Hague, 26 July 2013, p. 227.

۶۰. فلسفی؛ همان، ص ۹.

۶۱. پیشین.

۶۲. پیشین.

معلومات جدید؛^{۶۳} البته نباید تصور کرد که روش‌شناسی صرفاً دانش دسته دوم پسینی است. درست است که روش‌شناسی از مطالعه روش مورد استفاده در علوم دسته اول آغاز می‌شود ولی در سطح بررسی چگونگی آیین‌ها یا فرآیندهای استدلالی نیل به گزاره‌های دانشی موجود باقی نمی‌ماند بلکه با دست‌یافتن به معلومات جدید در خصوص این روش‌ها می‌تواند مسیری را برای تولید و اثبات گزاره‌های جدید علوم نیز معرفی و عرضه کند. لذا می‌توان روش‌شناسی را دانش دسته دوم پیشینی نیز تلقی کرد. از این‌رو روش‌شناسی هم شأن پسینی دارد و هم می‌تواند شأن پیشینی داشته باشد.

۲- روش و روش‌شناسی در حقوق بین‌الملل

برای اولین بار، لاسا/اوپنهایم به صورت منسجم و خاص در مقاله «علم حقوق بین‌الملل: وظایف و روش‌های آن» در سال ۱۹۰۸ ضرورت توجه به روش‌شناسی را در حقوق^{۶۴} بین‌الملل مطرح کرد.^{۶۵}

در قلمرو حقوق بین‌الملل، در ابتدا روش و روش‌شناسی دو معنای متمایز نداشتند و در یک معنا به کار گرفته می‌شدند. به همین دلیل نویسندگان پیش‌رو در این زمینه، روش را در معنای روش‌شناسی به صورت به کاررفته در آثار نویسندگان متأخر به کار می‌بردند.^{۶۶} به عنوان نمونه /اوپنهایم، آگاهی نسبت به روش را حرکتی در راستای دست‌یافتن به دانش و آگاهی صحیح از وظایف علم حقوق بین‌الملل، چگونگی استفاده از منابع و دیدگاه صحیح در مورد ارزیابی و سنجش این منابع می‌داند.^{۶۷}

نویسندگان متأخر نظیر استیون آر. راتنر و آن. ماری استونر برای اشاره به مفهوم پیش‌گفته، بیشتر از اصطلاح روش‌شناسی استفاده می‌کنند. ایشان روش‌شناسی را متمایز از روش و به معنای «درک ساختارهای فراگیری که حیطه‌های متنوع درون حقوق بین‌الملل را به یکدیگر مرتبط می‌کند» و برای تعیین حدود مفهومی «پیش‌فرض‌ها، مفاهیم و مأموریت‌های حقوق بین‌الملل» ضروری است، تعریف کرده‌اند.^{۶۸} در عین حال، برخی چنین معنایی را مدنظر داشته و

۶۳. پیشین، ص ۹.

۶۴. از منظر روش‌شناختی، حقوق می‌تواند به واسطه روش‌شناسی‌های مورد استفاده در علوم دیگر نظیر روش‌شناسی فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و ... مورد تحقیق و تتبع قرار بگیرد. پیشین، ص ۱۱.

65. R. Ratner, Steven, Anne-Marie Slaughter, "Symposium on Method in International Law, Appraising the Methods of International Law: a Prospectus for Readers", *American Journal of International Law*, 1999, p. 291.

۶۶. به منظور آگاهی از دیدگاه نویسندگان متقدم در این زمینه، ن.ک: راتنر و اسلوتر؛ همان، صص ۲۰-۱۹.

۶۷. پیشین، ص ۱۸.

۶۸. پیشین، ص ۱۹.

در عین حال، آن را با هر دو واژه روش و روش‌شناسی برابر دانسته‌اند.^{۶۹} به هر روی، بدون هیچ‌گونه تردیدی، «لازمه شناخت حقوق بین‌الملل یا هر نظام حقوقی دیگر، وجود شیوه‌های مناسب منطقی، استدلالات متنوع و احتجاجات بدیع، ابزارهای فنی متناسب، طبقه‌بندی‌های اصولی، واژه‌ها و تعابیر درست و بیان بلیغ و بی‌طرفانه است، که همه این‌ها متضمن اسلوب‌هایی معین برای جمع‌آوری اطلاعات و تنظیم و تفسیر داده است ... برای تحقیق و تتبع ... به یقین باید از روش‌های علمی معینی تبعیت کرد ... به عقیده فرانسوا ژنی ... هر کار حقوقی الزاماً باید بر روش‌های عقلانی و روش‌شناسی مبتنی بر اصول منطقی متکی باشد...»^{۷۰، ۷۱}

در همین راستا «روش‌شناسی» در حقوق بین‌الملل، «اعمال دستگاه فکری یا چارچوب مفهومی - یک نظریه حقوق بین‌الملل - نسبت به مسائل بغرنج جامعه بین‌المللی» تلقی شده است. این تعریف مورد قبول برخی متخصصان این حوزه قرار گرفته و آن را معادل «نظریه» یا «رویکرد» می‌دانند.^{۷۲}

شایان توجه است که نظر به فقدان توان پاسخگویی یک نظریه خاص در باب مسایل حقوق بین‌الملل، برخی با توسل به همین فن جدید، سعی در برطرف کردن ایراد ناشی از توسل به یک نظریه داشته‌اند.^{۷۳} ایشان ترکیبی از بینش‌های پیش‌گفته را در ارائه نظریه حقوقی خود در حقوق بین‌الملل اتخاذ کرده‌اند. نظر به اینکه یکی از ویژگی‌های اصلی هر نظریه، روش‌شناسی (شناسی) خاص آن است^{۷۴} و با عنایت به اینکه فرایندهای مشتمل بر نظریات متعدد است، استفاده از فن فرایندهای حقوقی، مطالعه حقوق با استفاده از چند روش‌شناسی (شناسی) است. این روش، همان بهره‌برداری از فرایندهای حقوقی در قلمرو مسائل حقوقی است. می‌توان استفاده از این روش را در آثار اخیر برخی نویسندگان فارسی‌زبان نیز مشاهده کرد. ایشان با تلقی اینکه نظام حقوقی سه بُعد ارزشی، صوری و جامعه‌شناختی دارد معتقدند که مطالعه جنبه ارزش نظام حقوقی به حقوق طبیعی، جنبه صوری آن به پوزیتیویسم حقوقی و جنبه جامعه‌شناختی آن به جامعه‌شناسی حقوقی بازمی‌گردد. بنابراین تنها با توسل به هر سه مکتب حقوقی می‌توان به حقیقت نظام حقوقی پی برد. بنابراین ایشان نیز با آگاهی از محدودیت‌های نظری هر مکتب، ضعف آن را با دستاوردهای نظری مکتب دیگر

69. Van Hoecke, Mark, *op. cit.*, p. viii.

۷۰. فلسفی، هدایت‌الله؛ حقوق بین‌الملل معاهدات، چاپ دوم، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۳، ص ۲۳.

۷۱. وی به صراحت و دقت، روش‌شناسی مبتنی بر جامعه‌شناسی حقوقی را ترسیم کرده است. پیشین، صص ۲۶-۲۴.

72. Van Hoecke, Mark, *op. cit.*, p. 3.

73. *Ibid.*, p. 15.

74. Cryer et al, 2011, p. 12.

جبران نموده‌اند.^{۷۵}

برخی معتقدند که رابطه روش‌شناسی و نظریه، رابطه میان امر نظری و اعمال آن است. برخی متفاوت اندیشیده و هرچند نظریه را امری ذهنی می‌پندارند، روش‌شناسی را چگونگی اعمال مفاهیم انتزاعی‌تر بر مسائل ملموس‌تر معرفی کرده‌اند.^{۷۶}

با تمام این اوصاف می‌توان روش‌شناسی را متمایز از نظریه دانست. می‌توان گفت که هر نظریه محتوایی، یک نظریه روشی دارد و این در حالی است که این روش خود به نوعی یک نظریه است. بنابراین می‌توان اذعان داشت که هر نظریه (حقوقی) به‌واقع متشکل از یک نظریه روش‌شناسانه و یک نظریه محتوایی است؛ به این معنا که روش، از این منظر یک نظریه (سیستم) است ولی نظریه‌ای است که روش و شیوه کارکرد نظریه محتوایی را تعیین می‌کند. لازم است به منظور روشن‌شدن این موضوع، مثالی طرح شود. به‌عنوان مثال، یک خودرو، روش ساخت، روش کار و روش نگهداری دارد. در عین حال، خود خودرو متمایز از این سه روش است درحالی‌که از این سه روش نیز جدا نیست. ارتباط نظریه با روش نیز شبیه ارتباط خودرو با سه روش مرتبط با خود است. هر نظریه علی‌رغم اینکه ارتباطی ناگسستنی با روش خود دارد، با روش خود یکی نیست بلکه - با در نظر داشتن مثال خودرو - چنانچه روش تولید آن نظریه در نظر گرفته شود، نظریه، معلول روش خود است؛ چنانچه روش کار نظریه در نظر گرفته شود، نظریه، علت روش مذکور است و چنانچه روش نگهداری از آن در نظر گرفته شود، نظریه با این روش، لازم و ملزوم یکدیگر تلقی می‌شوند.

مراد از روش‌شناسی در حقوق (و شاید هر دانش دیگر)، مفهومی شبیه شیوه ساخت (تولید) و شیوه کار در مثال خودرو است. از این رو نظریه حقوقی با روش خود ارتباطاتی از نوع منطقی دارد؛ ارتباط نظریه با روش، ضروری است زیرا نظریه معلول روش ساخت خود و علت روش کار خود است. اندیشمندان ابتدا با توسل به روشی مشخص، نظریات خود را تدوین می‌کنند و بعد از نظریه‌سازی، این نظریات، به روش مختص به خود کار می‌کنند. به‌عنوان نمونه، کلسن با توسل به روش‌های منطقی (روش نتوکانتی مکتب ماربورگ)، تحلیل و هنجاری، نظریه محض حقوقی خود را پردازش کرد. این نظریه بعد از ایجاد، به روش مختص به خود (سلسله‌مراتب هنجاری که نظریه‌ای توضیحی - استدلالی است) عمل می‌کند.^{۷۷} البته روش تولید با روش کار پیوند عمیق دارد لیکن این دو متمایز از یکدیگرند (لازم است در این زمینه باز به مثال خودرو توجه شود).

۷۵. فلسفی، حقوق بین‌الملل معاهدات، همان، ص ۷۶؛ همو؛ سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل، اصول روش‌شناسی حقوق بین‌الملل، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶، صص ۳۹، ۲۵۹.

۷۶. راتنر و اسلوتر؛ همان، ص ۲۱.

از آنجا که از یک سو نظریه، معادل مفهومی سیستم تلقی شد و از دیگر سو هر نظریه واجد روش‌شناسی خاص معرفی شد، می‌توان گفت که هر سیستم متضمن روش‌شناسی خاص خود است. بر این اساس از این حیث که سیستم (نظریه) از منظر عملکرد درونی مطالعه شود یا از منظری بیرونی، می‌توان روش‌شناسی را به درون‌سیستمی و برون‌سیستمی تقسیم کرد. برخی «رویکردهای درونی»^{۷۸} را روش‌شناسی مشخصی که «به الزامات و آثار هنجاری حقوق یعنی مسائل تعهد حقوقی»^{۷۹} متمایل است، تعریف کرده و «دیدگاه‌های بیرونی»^{۸۰} را آن روش‌شناسی که «به الزامات اجتماعی و آثار حقوقی یعنی مسائل تجربی»^{۸۱} توجه شده است، تعریف کرده‌اند. از این نقطه نظر، «هریک از این دیدگاه‌ها، نگاه متفاوتی راجع به وجود نظم بین‌المللی و مبانی مشروعیت آن را اخذ می‌کنند».^{۸۲}

از نقطه نظر دیگر نیز می‌توان مطالعه درون‌سیستمی و برون‌سیستمی را تعریف کرد. مراد از روش مطالعه درون‌سیستمی، مطالعه وضعیت، تحولات و تغییراتی است که در «اصول، هنجارها و قواعد»^{۸۳} یک رژیم [حقوقی] بدون در نظر گرفتن تأثیرپذیری از رویدادها و تغییرات روی داده در سایر رژیم‌ها [بی‌حقوقی] واقع می‌شود.^{۸۴} البته شاید در عالم خارج، انطباق مضمون مطالعه این نوع تکامل بر مصادیق خارجی آن، فارغ از تحولاتی که در سایر رژیم‌های حقوقی اتفاق می‌افتد و

78. Internal perspectives

79. Normative Prerequisites and Effects of Law, Namely in Questions of Legal Obligation

80. External perspectives

81. Social Prerequisites and Effects of Law, Namely in Empirical Questions

82. Goldman, Matthias, "We Need to Cut Off the Head of the King: Past, Present, and Future Approaches to International Soft Law", *Leiden Journal of International Law*, 2012, vol. 25, p. 339.

۸۳. اصول به مثابه باورهای مربوط به واقعیت و علیت معنا شده و معنی اصول را بسط نمی‌دهد. اصول را باید در رابطه با اهداف معنا کرد. به‌عنوان مثال، اگر یک قرارداد بین دو دولت، به‌عنوان رژیم تلقی شود، هدف اصلی آن قرارداد، اصل آن رژیم خواهد بود. در منشور سازمان ملل به اصول و اهداف منشور اشاره می‌شود؛ مثلاً در مقدمه منشور، «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» یک اصل است. یک رژیم ابعاد مختلفی دارد و هر بُعد آن می‌تواند «اصول» مختلفی داشته باشد. به‌عنوان مثال، در رژیم امنیت دسته‌جمعی، دوسه بُعد مهم دیده می‌شود: الف. ایجاد صلح، ب. حفظ صلح، ج. اجرای صلح. هر یک از این ابعاد دارای اصول هستند. ضمناً هر یک از این ابعاد دارای زیرمجموعه هستند و در هر زیرمجموعه نیز اصول خاص وجود دارد. هنجارها در رابطه با رفتار بازیگران است یعنی معیارهای رفتار مبتنی بر حقوق تکالیف. پس از اصول، هنجارها اهمیت خاصی دارند. به‌عنوان مثال، هنجار رژیم امنیت دسته‌جمعی نیز در منشور سازمان ملل متحد، در مقدمه ماده ۱، بخش ۱ است که «اقدامات» در واقع «از میان برداشتن تهدیدات علیه صلح» و «سرکوبی اعمال تجاوزکارانه یا موارد دیگر نقض صلح» است. یا در ماده ۲ به «حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق ابزار صلح‌آمیز» اشاره می‌شود و دولت‌ها موظف می‌شوند که هرگونه کمک (لازم) را به سازمان ملل ارائه کنند.

قواعد نه تنها مربوط به امر و نهی‌های مربوط به اعمال و رفتار است بلکه باید گفت نحوه اجرای اصول و هنجارها را با نص صریح به صورت مواد پیش‌بینی می‌کنند. در واقع، قواعد ترتیبی هستند که اصول و هنجار به وسیله آن عملی می‌شوند. ابومحمد عسگر خانی؛ «نظریه رژیم‌های بین‌المللی»، *مجله حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۷، پاییز ۱۳۸۱، صص ۱۸۲-۱۸۱.

۸۴. مفهوم حقوقی رژیم در ادامه توضیح داده خواهد شد.

تأثیری که این مسئله به تکامل یک رژیم حقوقی می‌گذارد، دشوار یا غیرممکن باشد لیکن این شیوه از مطالعه در بحث تکامل رژیم‌های حقوقی این مزیت را دارد که در قدم اول و به صورت انتزاعی، منصرف از وضعیت سایر رژیم‌های حقوقی تحولات روی داده در یک رژیم حقوقی مشخص شده و سپس و در گام بعد با ارزیابی اثری که سایر رژیم‌های حقوقی بر تحولات این رژیم می‌گذارند، موارد تکامل درون‌سیستمی و برون‌سیستمی رژیم‌های حقوقی تمیز داده می‌شود.

مراد از مطالعه برون‌سیستمی، مطالعه وضعیت، تحولات و تغییرات است که در «اصول، هنجارها و قواعد» یک رژیم [حقوقی] با در نظر گرفتن تأثیرپذیری از رویدادها و تغییرات روی داده در سایر رژیم‌ها [ی حقوقی و حتی غیرحقوقی] واقع می‌شود.

برخی در زمینه چگونگی مطالعه حقوق بین‌الملل، سه روش‌شناسی را که متعارض نیستند معرفی کرده‌اند: روش توصیفی، روش تحلیل علمی و روش فراحقوقی یا سیاسی.^{۸۵} روش توصیفی به مطالعه «پدیده‌های موجود از درون سیستم حقوق بین‌الملل پرداخته و سیمای واقعی آن را آشکار می‌کند».^{۸۶} در روش تحلیل علمی اعتقاد آن است که «از آنجا که حقوق بین‌الملل در حد سیستم یا نظام حقوقی است، ارزش هر یک از عناصر حقوقی (هنجار، نهاد، آیین و سازوکار) باید به لحاظ کلّ نظام سنجیده شود».^{۸۷} در روش فراحقوقی یا سیاسی، «حقوق بین‌الملل همچون بخشی از یک مجموعه وسیع‌تر [از نقطه نظر اجتماعی] مشاهده و بررسی و مطالعه شده است».^{۸۸} با توجه به تعریفی که از مفهوم روش درون‌سیستمی و برون‌سیستمی ارائه شده، به نظر می‌رسد که در تقسیم‌بندی سه‌گانه پیش‌گفته، روش توصیفی، روشی درون‌سیستمی است و دو روش تحلیل علمی و فراحقوقی یا سیاسی، روش برون‌سیستمی مطالعه حقوق بین‌الملل قلمداد می‌شوند. با توجه به ملاکات و ضوابط دیگر، انواع مختلفی از روش‌شناسی در حقوق بین‌الملل و طبقه‌بندی آن مطرح شده است.^{۸۹}

۸۵. فلسفی؛ همان، ص ۲۴.

۸۶. پیشین.

۸۷. پیشین.

۸۸. پیشین.

۸۹. برخی نظر به تقدم و تأخر زمانی تحولات روش‌شناختی در حقوق بین‌الملل، سه نوع متمایز از روش‌شناسی را در حقوق بین‌الملل شناسایی کرده‌اند که مشتمل بر رهیافت‌های اصلی فلسفه، رهیافت‌های مدرن و انتقادی و رهیافت‌های «حقوق و...» است. ن.ک:

Cryer, Robert, *op. cit.*, pp.10-11.

برخی فارغ از طبقه‌بندی این روش‌ها، ضمن احصای برخی از آن‌ها نظیر پوزیتیویسم حقوقی، فرایند حقوقی، سیاست‌محور، فمینیسم، حقوق و اقتصاد و ... نتایج متفاوت اعمال هر روش را نسبت به موضوع واحد ارزیابی کرده‌اند. ن.ک: راتنر و اسلوتر؛

همان، صص ۱۱، ۱۵، ۲۱.

Van Hoecke, Mark, *op. cit.*, p. viii.

در بحث روش‌شناسی در حوزه حقوق بین‌الملل باید به چند مسئله توجه داشت: اول اینکه به جهت انباشت دیدگاه‌ها در حوزه حقوق بین‌الملل، ارائه فهرست کامل و شامل با طبقه‌بندی دقیق و منطقی در این خصوص به‌سختی میسر می‌شود و شاید بتوان گفت ارائه چنین فهرستی با چنین ظرفیتی غیرممکن می‌نماید.

دوم اینکه رویکردهای موجود حقوق بین‌الملل از برخی جهات، متباین و سنجش‌ناپذیرند زیرا تلاش می‌کنند که امور متفاوتی را به دست آورند. به‌عنوان مثال، پوزیتیویسم حقوقی به‌صورت کلی با رویکردهای انتقادی در تعارض شدید نیست زیرا ممکن است هرکدام از این رویکردها به دنبال پاسخ به سؤالات متفاوتی باشند. سنت فلسفه تحلیلی به دنبال ارائه پاسخ به این سؤال است که معنای انتزاعی حقوق چیست و این مفهوم انتزاعی چه ارتباطی با اخلاق دارد ولی سنت فلسفه حقوق آنگلوامریکن به دنبال یافتن پاسخ برای سه سؤال است: اینکه چه چیزی به حقوق معنا می‌دهد، حقوق چگونه عمل می‌کند یا چگونه تغییر می‌کند.^{۹۰} بنابراین، رویکردهای مختلف عمدتاً به جهت اختلاف در مسائل است که مضامین متفاوتی دارند و نه تناقض لاینحل مضامین مفروضه‌ها یا گزاره‌های مطرح در این سنت‌های فلسفی و مکاتب ذیل آن‌ها؛ لذا جمع دستاوردهای آن‌ها غیرممکن نیست.

در نهایت و سومین موضوعی که فهم روش‌شناسی را دشوار می‌نماید، مسئله بخرنج اصطلاحات است. استفاده از اصطلاحاتی خاص برای هر رویکرد، علی‌الاصول به این معناست که آن رویکرد از رویکرد دیگر متمایز و کاملاً متباین است. اما این مسئله در رابطه با روش‌شناسی‌های مطرح در حقوق بین‌الملل همیشه صادق نیست. هم‌پوشانی و شباهت در گزاره‌های مطرح بین رویکردهای مختلف قابل مشاهده است. به‌عنوان مثال، رویکرد ایده‌آلیسم با حقوق طبیعی، رویکرد قانون اساسی‌گرایی با رویکرد حقوق و علوم سیاسی یا رویکرد مارکسیسم با نظریه‌های انتقادی هم‌پوشانی دارد. لذا اصطلاح وضع یا استعمال شده برای هر رویکرد به معنای تباین و تناقض آن رویکرد با سایر رویکردها نیست.^{۹۱}

نتیجه

نظریات حقوقی مطرح در چارچوب دکترین حقوقی (علم حقوق) درباره ماهیت نظریه حقوقی و نظریه حقوق بین‌الملل، نقطه‌نظر واحدی ندارند. با این همه، نقطه اشتراک این دیدگاه‌های متمایز دو امر است: اول، لزوم داشتن نظریه و دوم اینکه نتیجه نظریه‌پردازی می‌تواند سیستم‌سازی و تکرار و تجدید آن باشد. با این تعبیر، نظریه (سیستم)‌پردازی فعالیتی مستمر در دکترین حقوقی

90. Shaffer, Gregory, "The New Legal Realist Approach to International Law", *Leiden Journal of International Law*, vol. 28, No. 2, 2015, p. 189.

91. Cryer, Robert, *op. cit.*, pp. 13-14.

است.^{۹۲} هر نظریه یا طیف مشخصی از نظریات، از منظری خاص به حقوق (بین‌الملل) می‌نگرند؛ از این‌رو حقوق به‌صورت عام و حقوق بین‌الملل را به‌صورت خاص، ذیل بینش خاص خود، در می‌یابند. برخی به حقوق از نظر توصیفی (هرمونیک/تفسیری)^{۹۳} می‌نگرند. برخی در چارچوبی استدلالی^{۹۴} در حقوق کنکاش می‌کنند؛ عده‌ای از منظر تجربی^{۹۵} به حقوق توجه می‌کنند؛ گروهی نگرشی توضیحی^{۹۶} به حقوق دارند؛ جمعی از نظری منطقی^{۹۷} و برخی نیز دیدگاهی هنجاری^{۹۸} نسبت به حقوق دارند. هریک از ایشان نیز معتقدند که حقوق صرفاً از همان نظر ایشان وجود و اعتبار دارد یا حداقل، منظر مدنظر آن‌ها مبین ویژگی اصیل حقوق است.

به جهت پاسخ‌گویی به یک نظریه خاص در باب مسائل حقوق بین‌الملل، برخی با توسل به فنونی جدید، سعی در برطرف کردن ایراد فنی ناشی از توسل به یک نظریه داشته‌اند. ایشان

92. Van Hoecke, Mark, *op. cit.*, pp. 17-18.

93. Descriptive: در نگاه توصیفی، به‌واقع حقوق‌گرایی علمی است که شیوه مطالعه آن، تفسیر مضامین حقوقی است که بر اساس دیدگاه‌های مختلف متفاوت است. در اینجا حقوق با ادبیات و فنون هرمونیک، پیوند عمیقی می‌یابد. ن.ک: Wacks, Raymond, *Philosophy of Law, A Very Short Introduction*, Oxford University Press, 2006, p. xiv-xv.

94. Argumentative: در نگاه استدلالی، حقوق‌گرایی علمی است که به منظور اثبات مضمون یا تفسیری خاص از آن مضمون خاص، از آن بهره برده می‌شود و بدین ترتیب از متون و زمینه‌های حقوقی در این راستا استفاده می‌شود. ن.ک: Alexy, R., *A Theory of Legal Argumentation*, Translated by R. Adler and N. MacCormick, Oxford, Clarendon Press, 1989; Dworkin, Ronald, *Law's Empire*, London, Fontana Press, 1986, p. 1314.

95. Empirical: در نگاه تجربی، حقوق‌گرایی علمی است که ماهیت و شیوه مطالعه آن، همچون مدل تجربی - فیزیکی است. این نوع نگاه دارای شعبات و فروع متعددی است که از پوزیتیویسم حقوقی تا واقع‌گرایی حقوقی (مکتب اسکاندیناویایی و امریکایی)، مکتب تاریخی (آلمانی و امریکایی) و رفتارگرایی حقوقی (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصادی و...) را در بر می‌گیرد. ن.ک:

Holmes, Oliver Wendell, "The Path of the Law", 1897, vol. 10, *Harvard Law Review*, pp. 457-78. Available at: http://www.constitution.org/lrev/owh/path_law.htm (Visited at 2017).

96. Explanative: در نگاه توضیحی، حقوق‌گرایی علمی تلقی می‌شود که تمرکز مطالعه آن بر دلیل اعتبار - که می‌تواند بیرونی (بیرون از حقوق نظیر ریشه‌داشتن در تاریخ، جامعه‌شناسی و...) یا درونی (ناشی از اعتبار برگرفته از خود حقوق) باشد - قواعد حقوقی است. ن.ک:

Smits, Jan M., "Redefining Normative Legal Science: Towards an Argumentative Discipline", in F. Grünfeld *et al* and F. Coomans (eds.), "Methods of Human Rights Research", *Antwerp, Intersentia* 2009, p. 46.

97. Logical: در نگاه منطقی - که شکل افراطی آن نگاه آکسیوماتیک (Axiomatic) به حقوق است - حقوق‌گرایی علمی است که شیوه مطالعه آن، مطالعه سازمان منطقی حقوق است. در این بینش، حقوق با منطق و قوانین آن مرتبط می‌شود. این بینش از منظر سایر رویکردهای التفات به حقوق، کم و بیش کاربرد دارد. ن.ک:

Dewey, Jom, "Logical Method and Law", *The Cornell Law Quarterly*, vol. 10, 1924.

98. Normative: در نگاه هنجاری، حقوق‌گرایی علمی تلقی می‌شود که موضع هنجاری دارد؛ به این معنا که از منظر توجه به ارزش‌ها و منافع خنثی نبوده و گزینش‌گرانه در این زمینه عمل می‌کند تا به حقوق بهتر نایل آید. ن.ک: Kelsen, Hans, *General Theory of Norms*, Oxford, Clarendon Press, 1991, pp. 22-25.

ترکیبی از بینش‌های پیش‌گفته را در پرتو تبیین و در عین حال، «سنجش‌ناپذیری»^{۹۹} نظریات مختلف، در ارائه نظریه حقوقی خود در حقوق بین‌الملل اتخاذ کرده‌اند.^{۱۰۰} این روش همان بهره‌برداری از فرانظریه حقوقی (اعم از کلان و خرد) در قلمرو دکتین حقوقی است.

(فرا)نظریات حقوقی جدید بیشتر رویکردی چندروشی به بررسی‌های حقوقی دارند.^{۱۰۱} در اینجا (فرا)نظریه با دو مفهوم روش و روش‌شناسی پیوند می‌خورد. در ادبیات حقوق بین‌الملل، روش و روش‌شناسی در آثار برخی نویسندگان، به جای یکدیگر استعمال می‌شوند و در عین حال، جمعی نیز این دو مفهوم را متمایز از یکدیگر می‌دانند. فارغ از این دو نوع نگاه، روش و روش‌شناسی متمایز از نظریه و بالتبع فرانظریه هستند و در عین حال این مفاهیم با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارد.

نظریه مفهومی عام است که در قلمرو روش‌شناسی نیز کاربرد دارد. به‌واقع نظریه (غیرروش‌شناسانه) - فارغ از روش فرض، نیل و اثبات گزاره‌های علوم - گزاره‌های دانشی هستند که مدعی‌اند می‌توانند مسئله یا مجموعه مسائلی از امور پیرامون ما را توصیف و برای حل معضلات آن‌ها راه‌حل ارائه کنند.

در نقطه مقابل، روش‌شناسی، چگونگی و کیفیت فرض، نیل و اثبات مفروضه‌ها و گزاره‌های نظریات غیرروش‌شناسانه را نشان می‌دهد که البته خود نیز ذیل یک نظریه طرح و اثبات شده

۹۹. Incommensurability: سنجش‌ناپذیری نظریات حقوقی در مناسبات بیشتر نظریات مذکور حاکم است و در این میان تنها نظریات موسوم به نظریات دوگانه نظیر لیبرالیسم و سوسیالیسم یا رئالیسم و ایده‌الیسم که در مفروضات آن‌ها در مقابل انگاره‌های یکدیگر سربرافراشته‌اند و به این ترتیب هویت یافته‌اند، با یکدیگر امکان تطبیق و سنجش دارند. بر این مینا به‌عنوان نمونه، پوزیتیویسم با مکتب عمل‌گرایی امریکایی، یا ایده‌الیسم با مکتب انتقادی قابل سنجش، به این معنا که در نقطه مقابل یکدیگر تلقی شده و لذا انگاره‌های آن‌ها قابل جمع نباشد، نیستند. از این رو جامعه‌شناس حقوقی می‌تواند رویکرد انتقادی نیز داشته باشد یا طرفدار رویکرد جهان‌سومی به حقوق بین‌الملل می‌تواند رهیافت فمینیستی اتخاذ کند یا پوزیتیویست می‌تواند واقع‌گرا باشد یا ایده‌آل‌گرا می‌تواند انگاره‌های مکتب حقوق و اقتصاد را بپذیرد و ن.ک:

Cryer et al, *op. cit.*, p. 12.

۱۰۰. هریک از این منظرهای مطالعه حقوق، زیرمجموعه‌های مختص به خود را دارد که این زیرمجموعه‌ها با ترکیب با یکدیگر، ترکیبی متمایز از دیدگاه‌های حقوقی را دربرمی‌گیرند. شاید بتوان ادعا کرد که هر نوع اندیشه‌ورزی حقوقی راجع به حقوق از توصیف مطلق (Pure Description) بهره برده و در ادامه برای حرکت به سمت سایر سطوح توصیف از بینش استدلالی، توضیحی و منطقی استفاده می‌کند. استفاده از بینش تجربی نیز در هر حال ممکن است و بدون تردید، بینش هنجاری در کلیه این مراحل حاکم خواهد بود. بنابراین حقوق هم‌زمان اگر نه تمامی، ولی عمده این ابعاد را در خود جای داده است. به‌واقع، فعالیت علمی کافی در حقوق باید چندلایه باشد.

Van Hoecke, Mark, *op. cit.*, p. 15.

به‌عنوان نمونه، نظریه حقوقی کلسن، از نقطه‌نظری هنجاری، منطقی و درونی به حقوق نگریسته است و فاقد وجه تجربی اصیل است.

Ibid, p. 10.

101. D'amato, Anthony, "The Interdisciplinary Turn in Legal Education", *Northwestern University School of Law Public Law and Legal Theory Series*, No. 06-32.

است. لذا روش‌شناسی هرچند خود یک نظریه است، نظریه‌ای متمایز از نظریات روش‌شناسانه است زیرا سایر نظریات (یعنی نظریات غیرروش‌شناسانه)، در خصوص روش فرض، نیل و اثبات گزاره‌های علوم (در اینجا علم حقوق و مشخصاً حقوق بین‌الملل) گزاره‌ای نداشته و فاقد محتوا هستند و تنها راجع به محتوای گزاره‌های موضوعی و محتوایی قلمرو موضوعی خاصی، مضامین مدنظر خود را طرح کرده‌اند. بنابراین نظریه و روش‌شناسی، هر دو از جنس امور ذهنی و نظری هستند منتها روش‌شناسی به‌عنوان یکی از مصادیق یا انواع نظریه در خصوص چگونگی فرض، نیل و اثبات سایر نظریات (که نظریات غیر روش‌شناسانه هستند)، انگاره‌ها و گزاره‌های خاص و منسجم ارائه می‌کند.

از این رو می‌توان گفت در قلمرو حقوق بین‌الملل همچون سایر حوزه‌های دانشی، دو نوع نظریه وجود دارد: (فرا)نظریه/نظریات روش‌شناختی و (فرا)نظریه/نظریات غیرروش‌شناختی. بنا بر آنچه گذشت، «نظریه» و «روش‌شناسی» به‌شدت به یکدیگر پیوند خورده‌اند. این دو در کنار یکدیگر از «رویکرد» کلی که هر پژوهش حقوقی اتخاذ کرده است خبر می‌دهند.^{۱۰۲}

102. Cryer, Robert, *op. cit.*, p. 5.

منابع:

الف. فارسی

- کتاب

- ساروخانی، باقر؛ *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ *نظریه‌ها و فرایندها در روابط بین‌الملل*، مخاطب، ۱۳۹۴.
- راتنر، استیون آر. و آن ماری اسلوتر؛ *نیم‌نگاهی به روش‌شناسی حقوق بین‌الملل*، ترجمه مقاله‌های شماره آوریل ۱۹۹۹ از مجله امریکایی حقوق بین‌الملل، ترجمه: علیرضا ابراهیم‌گل، خرسندی، ۱۳۹۲.
- فلسفی، هدایت‌الله؛ *حقوق بین‌الملل معاهدات*، چاپ دوم، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۳.
- _____؛ *سیرعقل در منظومه حقوق بین‌الملل، اصول روش‌شناسی حقوق بین‌الملل*، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶.

- مقاله

- پارسانیا، حمید؛ «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۳.
- حاجی‌حسینی، بهاره و عزت‌الله سام آرام؛ «تحلیل گفتمان دولت اصلاحات و جایگاه فقرزدایی در آن»، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۳.
- عسگرخانی، ابو محمد؛ «نظریه رژیم‌های بین‌المللی»، *مجله حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۷، پاییز ۱۳۸۱.

ب. انگلیسی

- Books

- Alexy, R., *A Theory of Legal Argumentation*, translated by R. Adler and N. MacCormick, Oxford, Clarendon Press, 1989; Dworkin. Ronald, *Law's Empire*, London, Fontana Press, 1986.
- Crawford, James, *Chance, Order, Change: The Course of International Law General Course on Public International Law*, The Hague, 26 July 2013.
- Cryer Robert, Tamara Hervey, Bal Sokhi-Bulley with Alexandra Bohm, *Research Methodologies in EU and International Law*, Oxford and Portland, Oregon, 2011.

- D. Evans, Malcolm, *International Law*, Oxford University Press, First Published in 2003.
- Golding, Martin P. and William A. Edmundson (Eds), *The Blackwell Guide to the Philosophy of Law and Legal Theory*, Blackwell Publishing, 2005.
- Hwa, Thirlway, *International Customary Law and Codification*, Leiden: Sijthoff, 1972.
- Kelsen, Hans, *General Theory of Norms*, Oxford, Clarendon Press, 1991.
- Van Hoecke, Mark, *Methodologies of Legal Research, Which Kind of Method for What Kind of Discipline?*, Oxford and Portland, Oregon, 2011.
- Wacks, Raymond, *Philosophy of Law, A Very Short Introduction*, Oxford University Press, 2006.

- Articles

- Blumenthal, Jeremy A., “Meta-Analysis: A Primer for Legal Scholars”, *Temple Law Review*, vol. 80, 2006.
- Brownlie, Ian, “The Reality and Efficacy of International Law”, 1981, *British Yearbook of International Law*, vol. 52, Iss. 1, 1982.
- Chevallier, Jacques, “Doctrine Juridique Et Science Juridique”, *Droit Et Société*, vol. 50, 2002.
- D’amato, Anthony, “The Interdisciplinary Turn in Legal Education”, *Northwestern University School of Law Public Law and Legal Theory Series*, No. 06-32. 2006.
- Dewey, Jom, “Logical Method and Law”, *The Cornell Law Quarterly*, vol. 10, 1924.
- Elaine Barnett-Page and James Thomas, “Methods for Research Synthesis Node, Evidence for Policy and Practice Information and Coordinating (EPPI-) Centre”, *Social Science Research Unit*, Institute of Education, London. 2009.
- Fay, Brian, “Theory and Metatheory in Social Science- or, Why the Philosophy of Social Science Is So Hard”, *Metaphilosophy*, 1985, vol. 16, Issues 2-3. 1985.
- Feldman, D., “The Nature of Legal Scholarship”, *Modern Law Review*, vol. 52, 1989.
- Goldman, Matthias, “We Need to Cut Off the Head of the King: Past, Present, and Future Approaches to International Soft Law”, *Leiden Journal of International Law*, vol. 25, 2012.
- Goldmann, Matthias, “Meta-Theory of the Sources of International Law, Exploring the Hermeneutics, Authority and Publicness of International Law”, *Max Planck Institute for Comparative Public Law and International Law*; Goethe University Frankfurt - Research Center SAFE; Goethe University Frankfurt - Cluster of Excellence Normative Orders; Goethe University Frankfurt, 2016.

-
- Green, Daniel Austin, “Intention and Interpretation: Towards a Meta-Theory of Legal Hermeneutics”, *John Templeton Foundation*, 2009.
 - Holmes, Oliver Wendell, “The Path of the Law”, *Harvard Law Review*, vol. 10. 1897.
 - Kammerhofer, Jörg, “Uncertainty in the Formal Sources of International Law: Customary International Law and Some of Its Problems”, *European Journal of International Law*, vol. 15, No. 3, 2004.
 - Kleinlein, Thomas, “Alfred Verdross as a Founding Father of International Constitutionalism?”, *Goettingen Journal of International Law*, vol. 4, Iss. 2, 2012.
 - Love, Terence, “Philosophy of Design: a Meta-theoretical Structure for Design Theory”, *Design Studies*, vol. 21, No. 3, 2000.
 - Mattheis, Clemens, “The System Theory of Niklas Luhmann and the Constitutionalization of the World Society”, *Goettingen Journal of International Law*, no. 4, 2012.
 - Onuf, Nicholas, “The Constitution of International Society”, *European Journal of International Law*, vol. 5, 1994.
 - Peczenik, Aleksander, “Theory Choice in Jurisprudence”, *Stockholm Institute for Scandinavian Law*, 2010.
 - R. Ratner, Steven, Anne-Marie Slaughter, “Symposium on Method in International Law, Appraising the Methods of International Law: A Prospectus for Readers”, *American Journal of International Law*, 1999.
 - Ravi S. Gajendran and David A. Harrison, “The Good, the Bad, and the Unknown about Telecommuting: Meta-Analysis of Psychological Mediators and Individual Consequences”, Pennsylvania State University, *Journal of Applied Psychology*, The American Psychological Association, vol. 92, No. 6. 2007.2
 - Sarbo, Janos J., “Meta-theory for Knowledge Representation”, Radboud University, *ICIS*, Nijmegen, The Netherlands, Available at: <http://ceur-ws.org/Vol-1100/paper14.pdf> (visited at 10/3/2018).
 - Scobbie, Iain, “A View of Delft: Some Thoughts about Thinking about International Law”, in *International Law*, Edited By Malcolm Evans, Oxford University Press, First Published in 2003.
 - Shaffer, Gregory, “The New Legal Realist Approach to International Law”, *Leiden Journal of International Law*, vol. 28, no. 2, 2015.
 - Smits, Jan M., “Redefining Normative Legal Science: Towards an Argumentative Discipline”, in F. Grünfeld et al and F. Coomans (eds), *Methods of Human Rights Research*, Antwerp, Intersentia 2009.
 - Spaak, Torben, “Meta-Ethics and Legal Theory: The Case of Gustav Radbruch”, *Law And Philosophy*, vol. 28. 2009.
 - Wallis, Steven, “Integral Review, Emerging Perspectives of Metatheory and Theory: A Special Issue of Integral Review”, *Editorial*, vol. 6, No. 3. 2010.